

گذری بر سیر تطور مدارس اصولی از آغاز تا کنون

سید علیرضا امین^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

چکیده

وقتی دین پیراسته از شائبه، در زندگی بشری به منصفه ظهور می رسد که مبتنی بر اجتهاد حقیقی باشد. نقش ویژه فقه در این میان، به عنوان دانشی که به دست آوردن احکام عملی یا تکالیف دینی مسلمانان را عهده دار است، ایجاد می کند که در علوم مقدماتی و آلی آن همچون علم اصول، مبانی دقیق و جامعی، اتخاذ گردد. تردیدی نیست که اصولیین میراثی گران بها را در اختیار اعصار بعد خود گذارده اند. تلاش برای فهم این میراث در مرحله اول و افزودن بر غنای این میراث با اجتهاد مستمر، بخشی از وظیفه رهروان مسیر استنباط احکام است. از رهگذر توجه مجتهد در مسیر استنباط احکام به مناشی، تطور و نیز کشف رابطه نظریات اصولی هر دوره یا دوره های مختلف است که غرض مجتهد در تتبع و کشف مبانی صحیح، سهولت می یابد. از این رو آشنایی با شکل گیری و سیر تحول و تکامل علم اصول فقه اهمیت پیدا می کند. نقش ویژه شناخت مدارس و دوره های مختلف اصولی در تسهیل کشف نظریه صحیح اصولی و اتخاذ مبانی اجتهادی، ما را بر آن داشت تا به روش توصیفی و ابزار گردآوری اطلاعات به صورت منابع کتابخانه ای در مکتوبی مستقل و مختصر، گذری بر سیر تطور مدارس مختلف اصولی از ابتدا تا کنون داشته باشیم.

واژگان کلیدی: مدرسه اصولی حله، مدرسه اصولی بغداد، مدرسه اصولی جبل عامل، مدارس اصولی قم، مدارس اصولی نجف.

^۱ طلبه سطح سه، حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی تهران. (نویسنده مسئول)



مقدمه

انفتاح باب استنباط حکم افعال مکلفان، از منابع اولیه اسلام، یکی از مزیت های قابل توجه مذهب تشیع است. در این میان، فقه از جایگاه رفیعی برخوردار است. علم اصول نیز که نسبت به فقه، مقدمی و آلی است و پویایی فقه را تضمین می کند، به همان میزان، اهمیت خواهد داشت. پیوند مسائل علم اصول و مسائل علم فقه سبب می شود رشد یکی به دیگری سرایت نماید. لذاست که مباحث اصولی برای همه دوره ها ثابت نیست. در هر دوره ای، مباحث نوینی در علم اصول مطرح شده است و بحث هایی نیز رفته رفته کم رونق شده اند. آگاهی نسبت به پیدایش و تطورات علم اصول در گذر زمان در درک مسائل این علم و بالتبع تعمیق بعد فقهی و حقوقی تفکر اسلامی، نقش به سزایی خواهد داشت. به خصوص نزد برخی که برای پژوهش های تاریخی یک علم، اهمیت وافر در ابداع یا تکامل گزاره های آن علم قائلند. افزون بر این، شناخت ادوار و مدارس اصولی، به طور مستقیم در برخی از مقدمات یا مسائل خود علم اصول، کارگشاست. به عنوان نمونه، برای تحقق مفاهیمی همچون انصراف، ظاهر حال و اطراد، می بایست کثرت استعمال در یک طرف و ندرت استعمال در طرف مقابل نزد انفتاحیون ثابت گردد. البته انسدادیون، مجرد شیوع استعمال در یک طرف را کافی می دانند. در هر حال، این شیوع و غلبه می بایست در مدارس مختلف اصولی شکل گرفته باشد و در کلام اصولیونی که متعرض شده اند، انعکاس داشته باشد. شناخت مدارس اصولی، کمک می کند که در پرتو شناخت تاثیر و تأثر های اصولیون نسبت به هم، نقد یا تقویت اقوال اصولیان، تسریع و تسهیل گردد. از سوی دیگر، کلام اصولیان هر دوره، می بایست ناظر به نظریات مدرسه خودش فهم شود. چنانچه اصولیان دوره های بعد، با توجه به مبانی مدارس خودشان، نظریات اصولی دوره های قبل را نقد کرده باشند، ممکن است راه درستی را در پیش نگرفته باشند. به عنوان مثال آخوند خراسانی بر این اساس که مفهوم شرط را دایر مدار علیت منحصره جزا برای شرط می داند، اشکالی را متوجه سید مرتضی بداند که مفهوم شرط را به جهت عدم لغویت پذیرفته است. حال آن که کلام هر دو اصولی در ظرف خودش، صحیح است. لذا به منظور بهره مندی از ظرفیتی که با شناخت مدارس و دوره های مختلف اصولی برای کشف نظریه صحیح اصولی و اتخاذ مبانی اجتهادی، فراهم می گردد، سیر تطور دانش اصول فقه بررسی می گردد.



۱- علم اصول در سه قرن اول هجری

دانش اصول فقه کنونی از مسائل پراکنده ای که فقها در زمان استنباط حکم شرعی با آن مواجه بودند، آغاز شد. به عنوان نمونه، سعید بن جبیر در قرن اول، فرض وجود حدیثی معتبر را که ناسازگار با عموم کتاب الله است، مطرح کرده است. (دارمی، ۱۴۲۱ ق، ۱۴۵) هشام بن عبدالملک در کتاب الاخبار کیف تفتح (ابن الندیم، بی تا، ۲۲۴ و نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۳۳) و یونس بن عبدالرحمن در کتاب اختلاف الحدیث (امین، ۱۴۰۳ ق، ۱۳۷) از فقهای هستند که در قرن دوم و سوم بحث تعارض اخبار را مورد توجه قرار داده اند. (صدر، ۱۴۲۱ ق، ۶۵) در این زمان بود که محمد بن ادریس شافعی با طرح مباحثی از قبیل اجماع در رساله قدیمه و مباحثی از قبیل اوامر، نواهی، نسخ و قیاس در رساله جدید، در صد عبور از شکاف دو شیوه اهل حدیث و اهل رأی در میان اهل سنت بود. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق، ۶۵-۶۴)

برخی معتقدند افرادی همچون ابن خلدون و فخر رازی با طرح مباحث اوامر و نواهی (ابن خلدون، بی تا، ۳۵۵) نظام دهنده و مدون علم اصول فقه به شمار می روند. (ابوزهره، بی تا، ۱۹۶) برخی دیگر امامین باقرین علیهما السلام را مدون علم اصول معرفی کرده اند. (صدر، بی تا، ۳۱۰) هرچند در بدو امر به نظر می رسد چون پس از رحلت نبی اکرم صلوات الله علیه و آله، شیعیان به علت حجت دانستن قول و فعل و تقریر ائمه علیهم السلام نیاز جدی به تدوین قواعد اصولی احساس نمی کردند، اهل سنت اصول گوی سبقت را در تدوین علم از تشیع ربوده باشند. اما فرائسی وجود دارد مبنی بر این که از صدر اسلام خصوصاً پس از رحلت خاتم النبیین صلوات الله علیه، باب اجتهاد و تمسک به قواعدی که امروزه آنها را در دانشی به نام اصول فقه جمع آوری می کنند، مفتوح بوده است و صحابه و تابعین و فقهاء، پیوسته در استنباطات خود - هر چند به صورت ارتکازی- به این قواعد استناد می جسته اند.

علم اصول متشکل از مجموعه ای از مسائل است که بر اساس غرض اصولی که تحصیل حجت است از سایر علوم از قبیل ادبیات و فلسفه، به کار گرفته شده است. وجه مشترک همه این مسائل، احتمال تأثیرگذار بودنشان در فرآیند استنباط حکم شرعی بوده است. (اصفهانی، ۱۴۲۲ ق، ۱۹) تعارض ادله، از پر مناقشه ترین مسائل اصولی قرن دوم و سوم بود که تألیف کتب الاخبار و کیف تصح و اختلاف الحدیث و مسائله، را به ترتیب توسط هشام بن حکم (د ۱۹۹ ق) و یونس بن عبدالرحمن (د ۲۰۸ ق) به دنبال داشت. (ابن الندیم، بی تا، ۲۲۴ و نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۳۳) در قرن سوم، ابوسهل نوبختی (د ۳۱۱ ق) در بغداد با نقض رساله الشافعی و نیز ردیه هایی بر اجتهاد بالرأی



و قیاس، آراء مخالفین را نقد نمود. (ابن الندیم، بی تا، ۲۳۵ و طوسی، ۱۴۱۷ ق / ۱، ۱۳) پس از ایشان، خواهر زاده اش، حسن بن موسی (ابو محمد) نوبختی، کتبی با عناوین العموم و الخصوص و نیز الخبر الواحد و العمل به، را به رشته تحریر در آورد. (نجاشی، ۱۳۶۵، ۴۳ و ۶۴) در اواخر قرن سوم، نیز از محمد بن عبد الرحمن ابن قبه رازی نیز در مورد امکان تعبد به ظن مباحثی با واسطه نقل شده است.

۲- مدرسه ری و بغداد (قرن چهارم و قرن پنجم)

تا قرن چهارم، سخنی از رساله جامعی در اصول فقه در میان نیست. ری در نیمه اول قرن چهارم شاهد دو عالم برجسته است. یکی محمد بن یعقوب کلینی (د ۳۲۹ ق) است که مطلب مؤثری در اصول فقه از ایشان نقل نشده است و دیگری حسن بن علی بن ابی عقیل (عمانی)، صاحب اثر فقهی المستمسک بحبل آل رسول الله است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۵ و آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ۶۹) که از وی به عنوان نخستین فقیهی که تدریس فقه و اصول را از هم متمایز نمود، یاد می شود. (علامه بحرالعلوم، ۱۳۶۳ ق، ۲۱۱) اما با این حال اثر مکتوبی از وی به جای نیست. اما همین تلاش ها سبب شد که ابن جنید معروف به اسکافی در نیمه دوم قرن چهارم، با دو کتاب کشف التمیوه و الالتباس عن اغمار الشیعة فی امر القیاس، و همچنین اظهار ما ستره اهل العناد من الروایة عن ائمه العتره فی امر الاجتهاد، مکتب اصولی ری را مدون نماید. (علامه بحرالعلوم، ۱۳۶۳ ق، ۲۱۱) جعفر بن محمد بن جعفر (ابن قولویه) قمی که مدتی در ری نزد کلینی و ابن عقیل شاگردی کرده، هر چند همچون اساتیدش آثار مکتوب اصولی ندارد اما با انتقال جریان علمی شیعه در مکتب بغداد و تربیت محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (د ۴۱۳ ق)، خدمت شایانی با اعتلای علم اصول در تشیع می کند. شیخ مفید و پس از وی شاگردش سید مرتضی (د ۴۳۶ ق) در مدرسه بغداد اصول فقه را به جایگاهی غیر قابل انکار در اندیشه شیعی می رسانند. کتاب التذکره باصول الفقه، تألیف شیخ مفید، انعکاس یک دور کامل اصول فقه است. این کتاب بیانگر آن است که اساس نظریات اصولی، مستحدثت نیستند. بلکه در طول قرن های متمادی قبل و بعد شیخ مفید، محل بحث و نظر علماء شیعه بوده اند. کراچکی (د ۴۴۹ ق) این کتاب را تلخیص کرده و در کنز الفوائد خود گنجانده است.

پس از شیخ مفید، سید مرتضی شاگرد برجسته ایشان، کتاب الذریعه، را در پانزده باب در علم اصول تألیف می کند. داب وی این بوده است که آراء اتفاقی و مسلم را مطرح نکند. بلکه صرفاً به مسائل اختلافی بپردازد. شیخ طوسی (د ۴۶۰ ق) با تألیف دو کتاب العمل بخبر الواحد و بیان



حجیته، و کتاب عده الاصول، که یک دوره اصول فقه است، مکتوبات اصولی مدرسه بغداد را ادامه می دهد. این کتاب به همراه الذریعه سید مرتضی، تا سال ۶۵۳ ق متداول ترین کتب اصول فقه شیعه شمرده می شده است. شیخ در عده الاصول که شامل ۱۲ باب و هر باب مشتمل بر فصولی است، به بررسی نظریات اصولی فقهای شیعه و سنی پرداخته است. (طوسی، ۱۴۱۷ ق / ۲، ۳)

۳- مدرسه حله (قرن ششم تا قرن هشتم)

هر چند نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم را دوران حاکمیت آراء اصولی شیخ طوسی بر اصول فقه شیعه دانسته اند؛ (صدر، ۱۴۲۱ ق، ۹۸-۹۲) ولی نقادانی همچون سدید الدین حمصی پدید آمدند که در نهایت، تأسیس مدرسه حله را به دنبال داشت. هر چند که اکنون اثری از کتاب المصادر فی اصول الفقه حمصی که در آن آراء شیخ طوسی را نقد کرده است، (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ۱۵۲) باقی نیست، اما نقش ویژه وی در تربیت شاگردانی با رویکرد انتقادی سبب شد که ورام بن ابی فراس حلی، مدرسه حله را تأسیس نماید. (طوسی، ۱۴۱۷ ق / ۱، ۱۲۹-۱۲۸)

سید ابن زهره (د ۵۸۵ ق) از مهم ترین منتقدین شیخ طوسی در قرن ششم است. هر چند از وی کتاب اصولی به جای نمانده ولی در کتاب معروف فقهی اش یعنی الغنیه به مناسبت آراء اصولی شیخ طوسی را در موارد متعددی به نقد می کشد. (امین، ۱۴۰۳ ق، ۲۵۰) مهم ترین شاگرد ابن زهره، ابن ادریس حلی است که همچون استادش منتقد جدی شیخ طوسی است. ابن ادریس در مدرسه حله شاگردانی همانند ابن نما پرورش داد و ابن نما حلی نیز محقق حلی (د ۶۷۶ ق) را تربیت نمود که با ظهورش، مدرسه حله اوج گرفت. (مدرس، ۱۳۶۹، ۲۳۵)

اثر مهم محقق حلی در علم اصول فقه، کتاب معارج الاصول در ده باب است. اثر دیگر وی نهج الوصول الی معرفه علم الاصول است. خواهر زاده و بزرگ ترین شاگرد محقق حلی، علامه حلی (د ۷۲۶ ق) است که سه اثر مبادی الاصول، نهایتاً الاصول و تهذیب الوصول الی علم الاصول را در زمینه اصولی نگاشته است. تهذیب الوصول الی علم الاصول که به درخواست فرزند علامه (فخرالدین) در دوازده مقصد تدوین شده بود، بیش از سایر تالیفات علامه، مؤثر افتاد تا جایی که عملاً جایگزین عده الاصول شیخ طوسی و الذریعه سید مرتضی شد و تا زمان تألیف معالم الاصول یعنی بیش از سیصد سال متن درسی در حوزه های علمیه محسوب می-گردید. بعد از علامه، فرزندش فخر المحققین (د ۷۶۱ ق) با تفسیر و تبیین آراء اصولی پدرش و به ویژه شرح تهذیب الوصول، مدرسه حله را تداوم بخشید.



۴- مدرسه جبل عامل (از نیمه دوم قرن هشتم تا پایان قرن دهم)

مهم ترین شاگرد فخر المحققین، محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی، معروف به شهید اول (د ۷۸۹ ق) است. هر چند از شهید اول، کتاب مستقلی در اصول فقه در دست نیست، ولی آراء و اندیشه های اصولی وی از کتب فقهی اش قابل استخراج است. ایشان با تربیت شاگردانی چون فاضل مقداد، زمینه را برای انتقال مرکزیت علمی شیعه از حله به منطقه جبل عامل فراهم نمود. هر چند سید بدر الدین کرکی (د ۹۳۳ ق) در صد جمع آوری آراء اصولی مدرسه جبل عامل، در کتابی مستقل با عنوان العمدۃ الجلیّه بود، اما به گواه شاگردش شهید ثانی، این اثر تمام نشد.

در پایان قرن دهم، فرزند شهید ثانی (د ۱۰۱۱ ق)، اثر اصولی مهمی را از مدرسه جبل عامل با عنوان معالم الاصول، به جای گذارده است. این اثر که مشتمل بر مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه در باب اصول و قواعد کلی استنباط است، در واقع، مقدمه مؤلف بر کتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین، بوده است، که بعدها مستقلاً چاپ گردیده است. از نقاط ضعف این کتاب آن است که مباحث الفاظ به صورت کامل در آن مطرح نشده و بعدها با نگارش شرح هدایة المسترشدین بر معالم، تألیف محمد تقی اصفهانی (د ۱۲۴۲ ق) تا حدودی این نقیصه جبران گردید. مختصر ترین و دقیق ترین حاشیه بر معالم الاصول، حاشیه سلطان العلماء (د ۱۰۶۶ ق) است. کتاب الرد علی صاحب المعالم فی الإجتهد و التقليد، از دیگر حواشی برجسته بر معالم است که توسط عبد اللطیف بن شیخ علی بن احمد جامعی از شاگردان شیخ بهائی نگاشته شده است. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ۳۹۲)

فقیه دیگری که از نظر تفکر فقهی به مدرسه جبل عامل تعلق دارد، هر چند ساکن ایران بوده است، شیخ بهائی است. وی که معاصر با صاحب معالم بوده است، زبده الاصول را متشکل از پنج منهج که هر یک مشتمل بر فصولی است، تألیف نمود.

۵- تهاجم اخباری گری (قرن یازدهم و قرن دوازدهم)

اگر چه همواره در میان فقهای شیعه در میزان استناد به اخبار و میزان استناد به دلایل عقلی تفاوت وجود داشته است، این تفاوت ها هم به تفاوت در برخی مبانی مثل حسن و قبح عقلی، قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع، توان عقل در کشف مناطات و ... بر می گردند. اما در قرن یازدهم و دوازدهم گروهی از فقهای شیعه همانند شیخ بهایی، محقق (آقا حسین) خوانساری با



اتخاذ مبانی در باب حسن و قبح عقلی، قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع و ... استنادشان به دلیل عقلی در فقه چنان فزونی یافت که در نقطه مقابل فقهای شیعه هم عصر خود از قبیل محدث شیخ حر عاملی قرار که به مبانی دیگری در حسن و قبح عقلی، قاعده ملازمه، ظواهر آیات الاحکام، بررسی اسناد روایات و ... معتقد بودند، تلقی می شدند. این فاصله گرفتن، زمینه ساز وقوع بحران هایی در جریان تشیع شد که از آن به دوران تقابل اصولی گری و اخباری گری یاد می شود. نخستین کسی که اخباری گری را ساختار بخشید، محمد امین استرآبادی (د ۱۰۳۳ ق) است. او آراء اصولیین- به ویژه مدرسه حله- را مورد انتقاد شدید قرار داد. او ادعا می کرد که مؤسس علم اصول شافعی و از اهل سنت است و اگر در استنباط احکام، قواعد اصولی به کار رود لازم می آید فروع مذهب تحت تأثیر افکار اهل سنت قرار گیرد. وی معتقد بود که رجوع به اصول فقه سبب می شود که روایات اهل بیت (ع)، اهمیت خود را از دست بدهند. وی اخباری گری را پیروی از سلف اصحاب حدیث امامی معرفی کرده و معتقد بود طریقه اصولیان با ساختار تفقه شیعه ناسازگار است. استرآبادی اندیشه هایش را در کتابی مشتمل بر یک مقدمه و دوازده فصل و یک خاتمه، به نام الفوائد المدنیه در سال ۱۰۳۱ ق عرضه کرد.

اگر چه در طول دو قرن یازده و دوازده هجری قمری، اخباری گری تأثیرگذار بود اما همواره گروهی از فقها بودند که مشرب اصولی داشته و در مقابل هجمه های اخباریین ایستادگی می کردند. سید حسین بن رفیع الدین محمد حسینی مرعشی معروف به سلطان العلماء (د ۱۰۶۴ ق)، با نگارش حاشیه ای بر معالم الاصول، حاشیه بر شرح مختصر الاصول عضدی، حاشیه بر زبده الاصول و نیز تربیت شاگردانی از قبیل آقا حسین خوانساری (د ۱۰۹۸ ق) صاحب مشارق الشموس، علامه مجلسی صاحب بحار الانوار و میرزا عبد الرزاق کاشانی، به تقویت جریان اصولی کمک شایانی نمود. جواد بن سعد الله بن جواد کاظمی معروف به فاضل جواد (د ۱۰۶۹ ق) صاحب غایه المأمول فی شرح زبده الاصول، ملا عبد اله بشرویی معروف به فاضل تونی (د ۱۰۷۱ ق) نویسنده کتاب الوافیة فی الاصول، ملا محمد صالح مازندرانی (د ۱۰۸۱ ق) شارح زبده الاصول شیخ بهایی، از جمله اصولیون دیگری بودند که با تألیف کتب اصولی با هجمه های اخباریین مقابله نمودند.

۶- نهضت ضد اخباری گری (نیمه دوم قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم)

از نیمه دوم قرن دوازدهم، نهضت ضد اخباری گری به رهبری محمد باقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی (د ۱۲۰۵ ق) آغاز شد. وی از شاگردان برجسته دو تن از تربیت یافتگان درس آقا جمال خوانساری (د ۱۱۲۵ ق) که اثر وافیه فاضل تونی را شرح نمودند، یعنی سید محمد طباطبایی



بروجردی (از خاندان سادات بحر العلوم) و سید صدر الدین قمی (د ۱۱۶۰ ق) بود. هر چند وحید بهبهانی چکیده افکارش را در سایر تعلیقه ها و شروحاتی که بر کتاب های اصولی مثل شرح معالم، مفاتیح، مدارک و نظایر آن به رشته تحریر در آورده است؛ ولی کتاب فوائد الحائریه مشتمل بر ابتکارات او در سایر کتاب های اصولی نیز می باشد. مهم ترین ویژگی این کتاب، رد برهانی نظریات اخباری هایی همچون ملا امین استرآبادی و صاحب حدائق است.

اقدامات وحید بهبهانی به مکتوبات محدود نشد. بلکه ایشان در طول عمر خویش، فقه های برجسته ای از قبیل سید مهدی بحر العلوم (د ۱۲۱۲ ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (د ۱۲۲۷ ق)، ابوالقاسم قمی (د ۱۲۳۱ ق)، سید علی طباطبایی معروف به سید ریاض (د ۱۲۳۱ ق) و اسدالله شوشتری (د ۱۲۳۴ ق) را به صورت مستقیم و شریف العلماء مازندرانی (د ۱۲۴۵ ق)، ملا احمد نراقی (د ۱۲۴۵ ق)، شیخ محمد تقی اصفهانی معروف به صاحب فصول (د ۱۲۴۸ ق) و شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (د ۱۲۶۶ ق) را با یک واسطه تربیت نمود.

میرزای قمی (د ۱۲۳۱ ق) از تأثیر گذارترین شاگردان بدون واسطه وحید بهبهانی در اصول فقه شیعه است. ایشان ابتدا در صدد ثبت آراء اصولی خویش در شرحی بر کتاب تهذیب الوصول علامه بگنجاند. اما آن را رها کرد و کتابی مستقل با عنوان القوانین الحکمه فی الاصول نگاشت.

سید جواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه، شیخ اسد الله تستری، صاحب المقاییس، سید محسن اعرجی، صاحب المحصول، حاج محمد ابراهیم کرباسی، صاحب اشارات فی الاصول، سید علی، شارح منظومه بحر العلوم، شیخ محمد حسین قمی، صاحب توضیح القوانین از شاگردان برجسته میرزا قمی بودند. ملا احمد نراقی، صاحب المستند، که سابقه شاگردی سید محمد مهدی بحر العلوم (د ۱۲۱۲ ق) و سید علی طباطبایی صاحب ریاض المسائل (د ۱۲۳۱ ق) را نیز در کارنامه دارد، از مهمترین شاگردان میرزا قمی محسوب می شود. ایشان در ۵۰ عاوده از ۸۸ عاوده کتاب عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام را، به مسائل اصولی اختصاص داد. سید محمد مجاهد فرزند سید علی طباطبایی صاحب ریاض (د ۱۲۴۲ ق)، از دیگر اصولیون برجسته آن دوران بود که با تألیف مفاتیح الاصول مشتمل بر یک مدخل، پنج باب و نه قول و تربیت شاگردانی از قبیل شیخ مرتضی انصاری (د ۱۲۸۱ ق)، محمد شریف بن حسنعلی مازندرانی، مشهور به شریف العلماء (د ۱۲۴۵ ق) و محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (د ۱۲۶۶ ق)، نقش ویژه ای ایفا نمود.



۷- شیخ انصاری (نیمه دوم قرن سیزدهم)

در نیمه دوم قرن سیزدهم، شیخ انصاری با نوآوری های فراوان، طرح مسائل قدیمی اصول با روشی ابتکاری و قدرت فوق العاده نقد مطالب پیشینیان، تحولی عظیم را رقم زد. مهم ترین منبع اصلی برای مطالعه مبانی فکری شیخ در اصول فقه، کتاب فرائد الأصول است که به قلم خود شیخ به تحریر در آمده است. حاشیه بر استصحاب قوانین و رساله فی المشتق، از دیگر کتب اصولی شیخ است. کتاب های مطارح الانظار و قوامع الفضول نیز از تقریرات دروس شیخ توسط دو تن از شاگردان برجسته ایشان، یعنی میرزا ابوالقاسم بن حاج محمد علی کلانتر معروف به تهرانی (د ۱۲۵۳ ق) و میرزا محمود میثمی (د ۱۳۱۰ ق) می باشد.

فرائد الاصول مع حواشی اوثق الوسائل، توسط میرزا موسی تبریزی (د ۱۲۹۵ ق) از شاگردان سید حسین کوه کمری (د ۱۲۹۹ ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد توسط میرزا محمد حسن آشتیانی، حاشیه فرائد الاصول تقریراً لباحث آیه الله محمد کاظم الطباطبائی الیزدی (د ۱۳۳۷ ق) اثر محمد ابراهیم یزدی کرد فالمرزی نجفی، الفوائد الرضویه علی الفرائد المرتضویه، توسط آیت الله آقا رضا همدانی (د ۱۳۲۲ ق) از جمله تعلیقه های معروف بر فرائد الأصول شیخ انصاری به حساب می آیند.

۸- آخوند خراسانی (نیمه اول قرن چهاردهم)

در نیمه دوم قرن چهاردهم، آخوند خراسانی (د ۱۳۲۹ ق) که بیشترین استفاده علمی را از درس سید شوستری و میرزای شیرازی برده بود، تأثیر شگرفی در حوزه های علمیه و آراء اصولیین در دوران های بعد از خود داشت؛ تا جایی که پس از ده سال از فوت آخوند، همه مراجع شیعه، با واسطه یا بدون واسطه از شاگردان وی محسوب می شدند.

آخوند خراسانی، دو حاشیه بر کتاب فرائد الاصول شیخ انصاری نوشته است. حاشیه اول، معروف به حاشیه قدیم و مختصر که اولین تألیف آخوند به شمار می رود؛ و حاشیه دوم، معروف به حاشیه جدید و مبسوط. فوائد الاصول، کتاب دیگر آخوند خراسانی است که سیزده فائده از پانزده فوئادش، اصولی است. کفایة الاصول مشهور ترین تألیف آخوند خراسانی است. ابداعات دقیق آخوند در کفایه، در قالب عباراتی موجز، این کتاب را غامض و فهم آن را دشوار ساخته است.



۹- مدارس بعد از آخوند خراسانی

بعد از مرحوم آخوند خراسانی، سه مدرسه میرزا نائینی، شیخ محمد حسین اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی در نجف و دو مدرسه شیخ عبد الکریم حائری و سید حسین بروجردی در قم پدید آمدند.

۹-۱- مدرسه مرحوم نائینی

از آن رو که میرزای نائینی که شاگرد دو تن از مدرسین برجسته فقه و اصول در سامرا یعنی مرحوم آیت الله سید محمد اصفهانی و میرزا محمد حسن شیرازی بود، مدرسه منتسب به وی، امتداد تفکر اصولی موجود در سامرا بود. میرزا نائینی شاگردانی از قبیل آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، آیت الله سید محمود شاهرودی، آیت الله شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، آیت الله سید محمد حجت کوه کمری، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم، علامه سید محمد حسین طباطبایی را تربیت نمود. همچنین ایشان دو دوره خارج اصول را تدریس کرد که مطالب دوره اول در کتاب فوائد الاصول به تقریر محمد علی کاظمی خراسانی و مطالب دوره دوم در کتاب اجود التقریرات به تقریر سید ابوالقاسم خوئی، منعکس شده است. مرحوم نائینی تألیفات ارزشمند دیگری مانند تنبیه أئمة و تنزیه الملة، حواشی العروة الوثقی، رساله فی اللباس المشکوک، رساله فی أحكام الخلل فی الصلاة، رساله فی نفی الضرر، رساله فی التبعیدی و التوصلی دارد. هر چند مرحوم نائینی در ۱۳۵۵ ق از دنیا رفت اما مدرسه اش توسط شاگرد ویژه اش، سید ابوالقاسم خوئی، اعتلا یافت. مرحوم خوئی که تجربه حضور در هر سه مدرسه اصولی نجف یعنی مدرسه میرزای نائینی، مدرسه شیخ محمد حسین اصفهانی و مدرسه آقا ضیاء الدین عراقی را داشت، بیش از همه متأثر از دیدگاه های میرزای نائینی بود. محاضرات فی اصول الفقه، نگارش محمد اسحاق فیاض؛ دراسات فی الاصول، نگارش سید علی شاهرودی و مصباح الاصول تقریرات درس خارج اصول ایشان هستند که در اختیار ما قرار دارد. بعد از آیه الله خوئی، شاگردان ایشان به دو گروه تقسیم می شوند. گروهی مدافع دیدگاه های استاد و ادامه دهنده این مدرسه هستند که مهم ترین آنها مرحوم میرزا جواد تبریزی (د ۱۴۲۷ ق) است و گروه دیگر نقش انتقادی داشته و به دنبال ارائه مدرسه جدیدی هستند که مهم ترین آنها شهید سید محمد باقر صدر (د ۱۴۰۰ ق) می باشد.

غایة الفکر فی علم الاصول، دروس فی علم الاصول (حلقات)، بحوث فی علم الاصول (تقریرات درس اصول ایشان که توسط شاگردش آیت الله سید محمود هاشمی تدوین شده است)، مباحث الاصول



(تقریرات خارج اصول ایشان که توسط سید محمد کاظم حائری نوشته شده است) و بحوث فی علم الاصول (تقریرات دیگری از درس خارج اصول ایشان که توسط شیخ عبدالساتر به رشته تحریر درآمده است، از تألیفات شهید صدر، محسوب می شود.

۹-۲- مدرسه شیخ محمد حسین غروی اصفهانی

ایشان که از شاگردان برجسته سید محمد طباطبائی فشارکی (د ۱۳۱۶ ق)، حاج آقا رضا همدانی (د ۱۳۲۲ ق) و آخوند خراسانی (۱۳۲۹ ق) است، تألیفات اصولی از قبیل الاصول علی النهج الحدیث، الطلب و الإراده عند الامامیه و المعتزله و ألساعره، رساله فی موضوع العلم، رساله فی الصحیح و الاعم، رساله فی اطلاق اللفظ و إرادة نوعه و صنفه و شخصه، رساله ای در مشتق (دو نوشته)، رساله فی المشترك، رساله فی الحروف، رساله ای در وضع، رساله فی اطلاق الامر هل یقتضی التعبدیة أو التوصلیة أو لا؟، رساله ای در شرط متأخر، رساله ای در علامت حقیقت و مجاز و حقیقت شرعی، حاشیه بر رساله قطع شیخ انصاری و نهایه الدراية فی شرح الکفایة، به جای گذارده است. محقق اصفهانی، در نهایه الدراية فی شرح الکفایة، در فهم آخوند خراسانی، بیش از آن که به ظاهر عبارت کفایه توجه داشته باشد به منظومه فکری آخوند خراسانی و مبانی وی توجه می کند که از مطالب مجلس درس آخوند گرفته تا سایر تألیفات آخوند را شامل می شود. ایشان به پیروی از آخوند خراسانی، مبانی فلسفی را در اصول گسترش داد. این مدرسه در آراء فلسفی متأثر از شیخ الرئیس ابو علی سینا، صدر المتألهین، و محقق سبزواری و در آراء کلامی متأثر از محقق لاهیجی است. رویکرد فلسفی محقق اصفهانی در بررسی مباحث اصولی، فهم مطالب را برای افراد غیر آشنا با مباحث فلسفی، تا حدی دشوار می نماید و شاید به همین جهت بوده است که این مدرسه در میان مدارس که بعد از آخوند مطرح شدند، کمتر مورد توجه قرار گرفت. ایشان در سال ۱۳۶۱ ق به سوی دیار باقی شتافت و مدرسه اصولی ایشان توسط شاگردان ایشان به ویژه آیه الله محمد تقی بهجت (د ۱۴۳۰ ق) دنبال شد.

۹-۳- مدرسه آقا ضیاء الدین عراقی

محقق عراقی از شاگردان سید محمد فشارکی اصفهانی (د ۱۳۱۶ ق) و آخوند خراسانی (د ۱۳۲ ق) است. البته ایشان در درس میرزا حبیب الله رشتی (د ۱۳۱۲ ق) و سید محمد کاظم یزدی (د ۱۳۳۷ ق) نیز شرکت کرده است. ایشان پس از وفات آخوند خراسانی در ۱۳۲۹ ق، کرسی درس اصول مستقلاً را در نجف برپا نمود. به گونه ای که بسیاری از مجتهدین بعدی همانند سید ابو



القاسم خوبی، سید محسن حکیم، حاج میرزا هاشم آملی، سید احمد خوانساری، سید عبد الهادی شیرازی، سید محمد هادی میلانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی از محضر این عالم ربانی استفاده کرده اند. المقالات الاصولیة، روائع الامالی فی فروع العلم الاجمالی، حاشیه بر فرآند الاصول، رساله فی استصحاب العدم الازلی، رساله فی الانسداد، رساله فی الترتب، از تألیفات اصولی آقا ضیاء الدین عراقی است. آراء اصولی این مدرسه در دو کتاب بدائع الافکار و نهاییه الافکار منعکس شده است. اولی تقریرات میرزا هاشم آملی و دومی تقریرات شیخ محمد تقی بروجردی است. آزاد اندیشی و گستردگی نقد و مناقشه این مدرسه در نظریات اصولی بیش از سایر مدارس معاصرش می باشد. اما با وجود تفاوت فرآیندی، برآیندها غالباً یکسان است.

آقا ضیاء الدین عراقی، در سال ۱۳۶۱ قمری در حالی که از عمر پر برکتش ۸۳ سال می گذشت دار فانی را وداع گفت و مدرسه ایشان توسط میرزا هاشم آملی ادامه یافت.

۹-۴- مدرسه شیخ عبدالکریم حائری

حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی (د ۱۳۵۵ ق) یکی از برجسته ترین شاگردان مرحوم سید محمد فشارکی اصفهانی (د ۱۳۱۶ ق) است که در درس مرحوم آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی نیز شرکت کرده بود. آراء اصولی شیخ عبد الکریم حائری در کتاب درر الفوائد، هر چند متأثر از، الرسائل الفشارکیه استادش بوده است ولی ابتکارات و طرح جدید مطالب در مواضع مختلف آشکار است. مرحوم سید محمدرضا گلپایگانی از شاگردان محقق حائری، تعلیقه مفصلی بر این کتاب نوشت و آن را افاضه العوائد نامید. این تعلیقه مفصل، در رسیدن به دقائق آراء مرحوم شیخ عبد الکریم حائری بسیار مفید است.

استفاده حداقلی از اصطلاحات فلسفی و جایگزین کردن آن با بیان های مبتنی بر بنای عقلاء و عرف خردمندان و نیز برخوردی نو با مباحث عمیق اصولی و طرح استدلالات جدید برای اثبات رأی مختار، از ویژگی های این مدرسه اصولی است. آراء مرحوم شیخ عبد الکریم حائری در زمان حیاتشان مورد توجه علماء نجف قرار گرفت و آقا ضیاء الدین عراقی در مقالات الاصول و آقا شیخ محمد حسین اصفهانی در نهاییه الدرايه به درر الفوائد توجه داشته و به نقادی آرای ایشان پرداخته اند.

در سال ۱۳۵۵ ق مرحوم شیخ عبد الکریم حائری از دنیا رفت و مدرسه اصولی ایشان توسط شاگردانشان، به ویژه مرحوم شیخ محمد علی اراکی، مرحوم سید مرتضی حائری و مرحوم امام



خمینی تداوم و تکامل پیدا کرد. در میان این بزرگواران، مرحوم امام خمینی چه به جهت کثرت تألیفات اصولی و چه به جهت شاگردپروری نقش مؤثرتری داشت.

در سال ۱۳۶۸ ق، انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه را نوشت. این کتاب، مجموعه حاشیه هایی است که مرحوم امام خمینی بر جلد دوم یعنی از مبحث قطع تا پایان کتاب کفایه الاصول نگاشته بودند. ایشان در این کتاب متأثر از آرای شیخ عبدالکریم حائری بوده و ضمن بیان آن آراء، به دفاع از آنها در قبال آرای میرزای نائینی، محقق اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی می پردازد. صف آراییی مدرسه مرحوم حائری در قبال مدرسه میرزای نائینی، در این کتاب و سایر کتب اصولی امام منعکس است. در دو کتاب الاستصحاب، و نیز رساله فی التعادل و التراجیح، جمع بین دقت عقلی و عرفی و بهره مندی از هر یک در جایگاه مناسب خویش به خوبی توسط مرحوم امام دیده می شود. مناہج الوصول الی علم الاصول، کتاب دیگری است که توسط حضرت امام در ۱۳۷۰ ق تألیف شده و با نوآوری هایی به مباحث جلد اول کفایه یعنی مباحث الفاظ می پردازد. الطلب و الاراده اثری اصولی، فلسفی و عرفانی است که در ۱۳۷۱ ق تمام شد. مرحوم امام خمینی سه دوره خارج اصول تدریس کرده اند. شاگردان مرحوم امام خمینی نیز تقریرات متعددی از آرای اصولی ایشان نوشته اند. تنقیح الاصول تقریراتی است که مرحوم اشتهدادی از اواخر دوره اول و اوائل دوره دوم درس خارج ایشان به رشته تقریر در آورده است.

معمد الاصول تقریر دیگری است که مرحوم شیخ محمد فاضل لنکرانی از برجسته ترین شاگردان امام خمینی نگاشته اند. این تقریرات، مربوط به دوره دوم خارج اصول مرحوم امام خمینی بوده که از مبحث مقدمه واجب آغاز شده و تا پایان مسأله اجتهاد و تقلید را در بر می گیرد. تهذیب الاصول مشهور ترین تقریر درس خارج اصول امام است که توسط شیخ جعفر سبحانی نوشته شده است. این تقریرات که با تقریظ خود امام همراه شد، مربوط به دوره دوم خارج اصول امام خمینی است.

۹-۵- مدرسه مرحوم سید حسین بروجردی

محقق بروجردی از محضر سید محمد باقر درجه ای، میرزا ابوالعالی کلباسی، سید محمد تقی مدرس، آخوند کاشی، جهانگیر خان قشقایی در اصفهان و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی در نجف استفاده کرده بود. الحاشیة علی کفایه الاصول، حاصل یک دور کامل درس خارج اصول ایشان در حوزه علمیه بروجرد است که توسط آیه الله شیخ بهاء الدین حجتی بروجردی در ۱۳۸۹ ق، گردآوری شده است. کتاب نهایه الاصول، تقریرات درس خارج اصول محقق بروجردی در



قم تا پایان اصل برائت به ترتیب کفایه الاصول است که توسط آیه الله حسینعلی منتظری، به رشته تحریر درآمده است.

مدرسه آیه الله بروجردی، از مربوط ساختن مباحث فلسفی با مباحث علم اصول پرهیز نموده اند و از این جهت، نقطه مقابل مدرسه محقق اصفهانی در مدارس اصولی معاصر می باشند. تحلیل تاریخی مباحث اصولی و توجه به تتبع نکات تاریخی، رجالی و فقهی مؤثر در نتیجه مباحث اصولی، از دیگر ویژگی های این مدرسه می باشد.



نتیجه گیری

هرچند تا قرن چهارم، رساله جامعی در اصول فقه در دسترس نیست؛ اما دانش اصول فقه کنونی از همان قرن اول هجری قمری با القاء قواعدی کلی به منظور فهم قرآن و حدیث توسط امامان شیعه به خصوص امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آغاز شد که توسط شاگردان ایشان در قالب رساله های پراکنده ای در سه قرن اول هجری، ادامه یافت. در قرن چهارم و پنجم، مدرسه ری و به دنبال آن، مدرسه بغداد فعال شد. هر چند نیمه دوم قرن پنجم و قرن ششم را دوران حاکمیت آراء اصولی شیخ طوسی بر اصول فقه شیعه دانسته اند، ولی نقادانی نیز پدید آمدند که زمینه را برای تاسیس مدرسه حله فراهم نمودند. مدرسه حله از قرن ششم تا قرن هشتم ادامه داشت. با انتقال مرکزیت علمی شیعه از حله به منطقه جبل عامل، مدرسه جبل عامل از نیمه دوم قرن هشتم تا پایان قرن دهم، ادامه دهنده تفکر اصولی در تشیع بود. در قرن یازدهم و دوازدهم گروهی از فقهای شیعه با اتخاذ برخی مبانی، زمینه ساز وقوع جریانی شدند که از آن به دوره تقابل اصولی گری و اخباری گری یاد می شود. از نیمه دوم قرن دوازدهم، نهضت ضد اخباری گری آغاز شد. شیخ انصاری در نیمه دوم قرن سیزدهم و آخوند خراسانی در نیمه دوم قرن چهاردهم، تأثیر شگرفی را در مدارس بعد خود داشتند. بعد از مرحوم آخوند خراسانی، سه مدرسه میرزا نائینی، شیخ محمدحسین اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی در نجف و دو مدرسه شیخ عبدالکریم حائری و سید حسین بروجردی در قم پدید آمدند. این تلاش ها منجر شد در سده اخیر، بزرگانی در اندیشه تنظیم، تبویب جدید و پالایش علم اصول باشند که باید شیخ محمد حسین اصفهانی را از پیش قراولان این عرصه بر شمرد. وی با کتاب الاصول علی النهج الحدیث شیوه ای نو در فن اصول، ابداع کرد که متأسفانه آن کتاب در همان اوایل نگارش، با در رسیدن اجل این مرد بزرگ، ناقص ماند. مرحوم مظفر نیز در کتاب درسی اصول الفقه تا حدی شیوه استاد بزرگوارش را پی گرفته است. ولی این کتاب که آخرین تحقیقات اصولی در آن منعکس نیست، برای مبتدیان نوشته شده است. حلقات سه گانه دروس فی علم الاصول اثری با تبویبی نو از شهید سید محمد باقر صدر است. آیت الله سید علی سیستانی در الرافد و آیت الله شیخ صادق لاریجانی نیز تبویب هایی پیشنهاد نموده اند. در هر حال شناخت مدارس اصولی و سبک هریک از آنها، بررسی نظریات اصولیون را تسهیل می کند و از این رهگذر، فقهی پویا در عرصه فرد و اجتماع رقم خواهد خورد.



منابع

- ۱- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، (بی تا)، الفهرست، چاپ اول، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (بی تا)، مقدمه، چاپ اول، بیروت، نشر دارالجمیل.
- ۳- ابو زهره، محمد، (بی تا)، محاضرات فی أصول الفقه الجعفری، بیروت، نشر دار الفکر العربی.
- ۴- اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۴۲۲ ق)، وسیله الوصول الی حقایق الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵- امین، سید محسن، (۱۴۰۳ ق)، أعیان الشیعۀ، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۶- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ ق)، الذریعه، چاپ سوم، بیروت، نشر دار الأضواء.
- ۷- بحر العلوم، سید محمد مهدی بن مرتضی، (۱۳۶۳ ق)، رجال (الفوائد الرجالیه)، چاپ اول، تهران، انتشارات مکتبه الصادق علیه السلام.
- ۸- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۱۴۱۷ ق)، تاریخ بغداد، چاپ اول، بیروت، نشر دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ۹- دارمی، عبد الله بن عبدالرحمن، (۱۴۲۱ ق)، سنن، چاپ اول، بیروت، نشر دارالکتب العلمیه.
- ۱۰- صدر، سید محمد باقر، (۱۴۲۱ ق)، المعالم الجدیده للاصول، چاپ دوم، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- ۱۱- صدر، سید حسن، (بی تا)، تأسیس الشیعۀ لعلوم الاسلام، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۲- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ ق / ۲)، العُدۀ فی أصول الفقه، محقق محمدرضا انصاری قمی، چاپ اول، قم، نشر چاپخانه ستاره (محمد تقی علاقبندیان).
- ۱۳- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ ق / ۱)، الفهرست، تحقیق جواد قیومی، چاپ اول، قم، نشر الفقاهه.



۱۴- مدرس، محمد علی، (۱۳۶۹)، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی خیام.

۱۵- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



A look at the evolution of principled schools from the beginning until now

Seyyed Alireza Amin¹

Abstract

When religion is cleansed from falsehood, it appears in human life which is based on true ijtehad. The special role of jurisprudence in this regard, as a knowledge that is responsible for obtaining practical rules or religious duties of Muslims, requires that in its basic and organic sciences, such as the science of principles, precise and comprehensive principles be adopted. There is no doubt that the fundamentalists have passed on valuable heritage to their later ages. Trying to understand this heritage in the first stage and adding to the richness of this heritage through continuous ijtehad is part of the duty of those who follow the path of inferring rulings. Through the attention of the Mujtahid in the way of inferring the rulings to the meaning, evolution and also discovering the relationship between the principled theories of each period or different periods, the Mujtahid's purpose in following and discovering the correct principles is facilitated. Therefore, familiarity with the formation and evolution of the science of the principles of jurisprudence is important. The special role of recognizing schools and different principled courses in facilitating the discovery of the correct principled theory and the adoption of ijtehad principles, led us to use the descriptive method and data collection tools in the form of library resources in an independent and concise letter. Have different principles from the beginning until now.

keywords: Hilla principled school, Baghdad principal school, Jabal Amel principal school, Qom principal schools, Najaf principal schools.

¹ Level 3 student, Qom seminary, Master of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Law, Allameh Tabatabai University of Tehran. (Corresponding Author)
s.alirezaamin@gmail.com

